

این قافله تا به حشرانگ است

«دفاع ملی» به جای «نافرمانی مدنی»

قریب 24 سال از قیام آزادیخواهان و برحق ملت تجدطلب ایران که به وسیله شیادان روحانی نما به بیراهه ای مهلك كشانده شد گذشت. در طول این 24 سال تنها يك بار به طور جدی و ملموس زمینه مساعدی برای سرنگونی رژیم خونخوار ولایت فقیه فراهم شد. این موقعیت استثنائی، کم و بیش همزمان با انتخابات قلابی ریاست جمهوری در سال 1376 همراه با صدور حکم محکومیت دولت جمهوری اسلامی و صدور حکم بازداشت تتی چند از سران این حکومت ضد بشر از طرف دادگاه میکنونوس فراهم گردید. به یاد داریم که سید محمد خاتمی یکی از مهره های از پیش انتخاب شده ولایت فقیه ظاهراً برای تبلیغ انتخاباتی، اما در حقیقت با دو صد حيله و نیرنگ دست به کار نجات سیستم مافیائی ولایت فقیه شد. او توانست با وعده و وعیدهای دروغ در باره تأمین آزادی و رفاه، میلیون ها تن از مردم را که بیشتر از طبقه جوانان و زنان ایران بودند پای صندوق های رای گیری حاضر کند و صحنه ای از حمایت مردم نسبت به رژیمی که خود رئیس جمهور از پیش انتخاب شده آن بود به نمایش بگذارد.

فریب خوردن مردم از خاتمی حيله گر با توجه به شرایط بد اقتصادی و اختناق و سرکوبی که سایه ناامیدی و مرگ بر جامعه انداخته بود به مصداق غریقی که در اقیانوس طوفانی به تخته پاره ای برای نجات می آویزد تا حدی قابل درک بود. در این میان اما استقبال تقریباً یکپارچه از خاتمی و وعده و وعیدهای توخالی وی از جانب مهره های پرمدعای اپوزیسیون و روشنفکری در اروپا و آمریکا و کانادا چنان عجیب و مرارت بار بود که باور کردن و توجیه آن نه در آن زمان ممکن و نه در حال حاضر ممکن است. اگر بخواهیم برای عریان نشان دادن موضوع تنها به چند مورد از این قبلی نامی به خاطر آوریم بی شک نام آقای رضا پهلوی و رادیو 24 ساعته مربوط به ایشان در لوس آنجلس، آقای علیرضا نوری زاده، آقای احسان نراقی، روشنفکر همیشه حاضر در صحنه، آقای علی کشتگر، آقای دکتر مدنی و اغلب شعبه های بی شمار چند نفری جبهه ملی ایران در درون و برون ایران و بعضی از رهبران کفدراسیون سابق دانشجویان در ذهنمان پدیدار میگردند. عجا که هیچ يك از این حضرات پرمدعا، با خود و با مردم نگفتند که چگونه ممکن است در حالی که خود را به عنوان مخالفان جدی و پر و پاقرص دخالت دین در حکومت معرفی کرده اند، طرفدار سید محمد خاتمی که کسی به جز يك فرد مذهبی عمامه به سر نبود نیز باشند. در آن زمان اگر کسی لب تر می کرد که خاتمی هم يك آخوند است و او در گذشته چنین گفته، چنین نوشته و یا چنان کرده همه بر سرش می ریختند و به صد مغلطه و سفسطه محکومش می کردند که تو چوب لای چرخ مردم و نجات وطن میگذاری. همچنین به یاد دارم که همین حضرات در سفسطه بازی های خود تا درجه ای پیش می رفتند که او را به گرباچف ایران و مصدق دوران و از این قبیل نیز ملقب میکردند.

سید محمد خاتمی توانست به کمک این طبقه از سران اپوزیسیون و روشنفکران حرفه ای قرن بیست و یکم، علاوه بر نجات فوری سیستم مافیائی ولایت فقیه از سرنگونی، موجی را به نام «آرامش فعال» و «اصلاحات گام به گام» مطرح کند که این نیز طرحتی بود برای پیش گیری از خشم و خروش مردم در برابر نیروهای سرکوب رژیم ولایت فقیه. در حقیقت توسعه چنین طرز فکری در جامعه ایران بزرگترین خدمت او به رژیم ولایت فقیه بود.

خاتمی در این مورد نیز قبل از آن که بتواند توده مردم خشمگین و ستمدیده را به آرامش و سکوت در برابر ظلم بی حد و حساب نیروهای وحشی و گزمه های افسار گسیخته رژیم وادار کند، توانست قلب و روح روشنفکران و سران اپوزیسیون مقیم اروپا و آمریکا و کانادا را با لبخند و ناز و عشوه ای کم نظیر تسخیر کند. همان افراد و همان اقشاری که در بالا به نام بعضی از آنان اشاره شد به ویژه آقای رضا پهلوی این طرز تفکر خاتمی را دانسته یا ندانسته از او به خیال خود ربودند و با کمی تغییر در اصطلاحاتی که او به کار میبرد به مالکیت خود درآوردند. برای مثال آقای رضا پهلوی و اطرافیان متخصص ایشان در فریب دادن مردم اصطلاح «نافرمانی مدنی» را تراشیدند و بدون کمترین برنامه ریزی و تعمق دمیدن دائم در شیپور آرامش و سکوتی که مد نظر خاتمی بود با تبلیغ کردن در باره «نافرمانی مدنی» در رادیو و تلویزیون های عیدیه ای که در اختیار دارند آغاز کردند که هم اکنون نیز همچنان ادامه دارد و هر روز بر آن بیش از روز پیش پافشاری می کنند.

جا دارد مسئله را قدری به ساده ترین و خلاصه ترین کلام بشکافیم تا صاحب این نوشته و جمعی را که از روز اول خاتمی را بزرگ ترین دشمن ایران و مردم بی پناه میهنمان معرفی کردیم و از لزوم تحریم انتخابات سخن گفتیم به آسانی مردمانی بیرحم و طالب اغتشاش و خونریزی قلمداد نکنند.

مسئله این است که هیچ انسانی که دارای هوش و استعداد معمولی باشد نمی توان یافت که او از خونریزی و اغتشاش، در برابر آرامش و آسایش لذت ببرد و احساس رضایت کند. از سوی دیگر بسیار واضح است که بشر هم مانند هر موجود زنده دیگری دارای ذات و طبیعتی است به نام «دفاع از خود». فلسفه و دلیل ایجاد دولت و سیستم دادرسی و دادگستری و پلیس از جمله یکی هم این است که طبیعت «دفاع از خود» که در نهاد هر انسانی نهفته است، در برابر ظلم و تجاوز انسان دیگری به نحوی خودسرانه و افسارگسیخته بروز نکند و ظاهر نشود، زیرا در اینصورت چنان هرج و مرجی به وجود خواهد آمد که سنگ روی سنگ بند نخواهد شد. فرد قاتل، دزد، سرکش و متجاوز به حقوق دیگران را چنان که میدانیم به وسیله نیروی تربیت شده پلیس که حقوق بگیر مردم و جامعه است دستگیر می کنند، به دادگاه میبرند و طبق ضوابطی که آن ضوابط نیز از سوی مردم معین شده و به صورت قانون لازم الاجرا قلمداد میشود تنبیه می کنند. هرگز ندیده ایم که قاتلان و دزدان و متجاوزان به حقوق دیگران را از طریق صحبت و دیالوگ یا «آرامش فعال» و «نافرمانی مدنی» و از این قبیل به راه راست وادار کنند و آن ها را آزاد بگذارند تا به تجاوز و غارت خویش ادامه دهند. به همین دلیل در قوانین و منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز نوشته شده در صورتی که دولتی در یکی از جوامع دنیا نسبت به رعایت قوانین تمرد و سرپیچی کند و خود آن دولت و اعضای آن دست به دزدی و قتل و غارت بر علیه مردم بزنند، مردم آن جامعه مجاز هستند خود بر علیه چنین دولت متجاوزی قد علم کنند و با هر وسیله ممکن آن دولت را سرنگون کنند و کنترل جامعه را به دست خود گیرند.

بیاد داریم که در فردای حادثه شوم و فراموش نشدنی 18 تیر که نیروهای وحشی رژیم به خوابگاه دانشجویان بی گناه در نیمه شب یورش بردند و دانشجویان را به خاک و خون و آتش کشیدند خاتمی دانشجویان را به «آرامش و سکوت مدنی!» دعوت کرد. او قول داد خطاکاران وحشی و بیرحم را به پای میز اجرای قانون و عدالت خواهد آورد.

و به یاد داریم که در پی حادثه کشتار وحشیانه ای که به «قتل های زنجیره ای» معروف شد خاتمی جامعه را دعوت به سکوت کرد و قول داد خطاکاران را در پای میز قضاوت و عدالت حاضر کند! در هر دو مورد فوق چه شد؟ مگر امروز قاتلان که از کارمندان و حقوق بگیران عالی رتبه مردم ستمدیده ایران در وزارتخانه ها بودند از زندان آزاد نشدند؟ مگر آن ها به پشت میزهای اداری خود بازنگشتند؟ مگر وکیل پرونده قتل فحیح فروهرها را که همه آن را یک پرونده ملی نامیدند و نامیدیم در همین یکی دو روز گذشته به جرم فاش کردن اسرار همین پرونده در بیدادگاه های سیستم مخوف جمهوری اسلامی به 70 ضربه شلاق و 5 سال حبس و جزاهای مشابه محکوم نکردند؟ آیا این محکومیت تمامی مردم بی پناه و ستمدیده ایران به حساب نمی آید؟ آیا این عمل دستگاه های مخوف به اصطلاح قضائی رژیم خود به منزله سند محکم دیگری نیست که سران جنایتکار رژیم مستقیماً در این قتل ها دست داشته اند؟ آیا باز هم باید همچنان بر طبل «نافرمانی مدنی» و «رفراندوم روی دیوار» بکوبیم و سرگرم اینگونه مطالب باشیم؟ آیا این همان نیست که تضمین کننده تداوم ظلم و ستم و از هم پاشیدن ایران خواهد شد؟ آیا به راستی خاتمی را نباید به عنوان مرموزترین و جدی ترین دشمن مردم ایران و دوست رژیم خونخوار و غارتگر جمهوری اسلامی و ولایت فقیه به حساب آوریم؟

آیا زمان آن نرسیده است که آقای رضا پهلوی و ده ها فعال سیاسی دیگر و روشنفکران مسخ شده از خواب غفلت بیدار شوند و از این پس مردم بی گناه و بی پناه را به سکوت و آرامش دعوت نکنند؟ آیا زمان آن نرسیده که «نافرمانی مدنی» را برای مردم ایران، و برای خودشان معنی کنند و اگر برنامه مشخصی برای آن دارند بازگو کنند وگرنه از این پس بر این طبل توخالی و زیانبخش نکوبند و مردم را سرگردان نکنند؟ از کدام «مدنیت» باید «نافرمانی» کرد و به چه دلیل؟ مگر «مدنیتی» در ایران وجود دارد که مردم از آن «نافرمانی» کنند؟ مگر ایران بر پایه فرمول اجتماعی و اقتصادی معینی استوار است که نافرمانی و اعتصاب خدشه و خراشی به آن وارد کند و آن را فلج کند؟ مگر غیر از این است که مشتکی یاعی و جنایتکار نفت و گاز ایران را به زور سرنیزه از آن خود کرده اند و آن را بی حساب و کتاب استخراج می کنند و می فروشند و پول آن را بین همدیگر تقسیم می کنند؟

«نافرمانی مدنی» چه تلنگری ممکن است به دو طرف معامله نفت و گاز بزند؟ تا زمانی که نفت و گاز در لوله های انتقال وجود دارد و فروشنده آن را به خریدار ارزانی میدارد آب از آب تکان نخواهد خورد. «نافرمانی مدنی» در این سال و زمان به اضافه سرکوب بی‌امانی که در ایران هر روز به نحو فجیع‌تری ادامه دارد همان معجونی است که خاتمی و رژیم جمهوری او و همدستان او (فروشنده نفت و گاز) و شرکت‌های چندملیتی عظیم نفت و گاز (خریداران نفت یا مفت) می‌خواهند و حول محور آن زنده می‌ماند و به کردار ننگینشان ادامه می‌دهند. ما باید ابتدا مالکیت خود را بر منابع نفت و گازمان به اثبات برسانیم، وگرنه ما را در این معامله نه امروز به حساب می‌آورند و نه در فردا به حساب خواهند آورد.

زمان آن رسیده که سران اپوزیسیون و روشنفکران مدرن قرن بیست و یکم ما در بیرون مرزهای کشور به خود آیند و برنامه‌ای برای «دفاع ملی» ارائه دهند، یا به جای تضعیف روحیه «دفاع از خود» از طریق چندین رسانه تلویزیونی و «نافرمانی مدنی» در بین مردم، کارگران و کارمندان شرکت نفت و شرکت گاز ایران را به متوقف کردن تولید ترغیب کنند، زیرا لوله‌های خالی نفت و گاز است که می‌تواند شریان هستی قافله‌زدان و جنایتکاران اسلامی را تهدید کند نه اعتصاب 250 نفری کارگران کارخانه چیت‌سازی که نتیجه یک «نافرمانی مدنی» کور و بی‌برنامه است.

زمان آن رسیده که در درون ایران، در هر محله و قصبه، «کمیته‌های ضربت دفاع ملی» ایجاد شود و سران اپوزیسیون و روشنفکران مقیم خارج به جای دعوت مردم به سکوت و آرامش، از طریق چندین رسانه تلویزیونی و رادیویی و چاپی که این روزها هرکدام سازی جداگانه برای خویش می‌زنند و از برنامه واحدی پیروی نمی‌کنند، با برنامه‌ای واحد عمل کنند و کار جمع‌آوری کمک‌های مالی در بین چندین میلیون ایرانی مقیم کشورهای اروپا و آمریکا و کانادا را به عهده بگیرند و با سیستم صادقانه و سالمی به دست «کمیته‌های ضربت دفاع ملی» در درون مرزهای کشور برسانند. در غیر اینصورت اپوزیسیون خارج از ایران خواسته یا ناخواسته، دانسته یا ندانسته دقیقاً به همان راهی خواهد رفت که جمهوری اسلامی به وسیله خاتمی و یاران دوم خردادی خود توصیه کرده و ما آن را به نفعشان توسعه داده ایم.

راه حل نهایی برای حل مسئله و مشکل ایران با توجه به برنامه «نظم نوین جهانی» فقط و فقط به دست مردم ایران بدون دخالت از سوی این کشور و آن کشور ذینفع و بدون تکیه بر برنامه‌های اقتصادی کشورهای غرب و شرق ممکن است. ما نباید در جهت آنچه که رژیم جمهوری اسلامی مطرح می‌کند، و یا هر مهره‌ای که در این رژیم تحت عناوینی مثل اصلاح‌طلبی و غیره عنوان میکند و در ظاهر امر مثبت و به نفع مردم ایران جلوه‌گر می‌شود به آسانی قدم برداریم. برای مثال اگر شعبه‌ای از نظام مثل نهاد ریاست جمهوری دم از اصلاحات می‌زند باید بلافاصله آن را غیرقابل‌ممکن بنامیم زیرا رئیس‌جمهور همان است که از غربال رهبر و مصلحت‌رژیم و دیگر نهادهای جنایتکار گذشته است و محال است صداقتی در حرف‌ها و برنامه‌های او باشد. مثال دیگر برنامه مبارزه با تروریسمی است که سیاستمداران آمریکا و انگلستان به دنبال آن هستند. سیاست آمریکا و همکاران غربی آن به ویژه دولت انگلستان این است که یاغیان حکومت اسلام‌پناه در ایران به تکنولوژی سلاح هسته‌ای دست نیابند. اما حتی یک مرتبه نگفته‌اند که باید همان تکنولوژی کهنه را هم مثل تفنگ و مسلسل و تانک و توپ که در سرکوب هفتاد میلیون انسان بی‌گناه به کار می‌برند باید از دست این رژیم گرفت. اگر کشتن مردم ایران و اسارت آنان در چنگال وحشی این رژیم از نظر کشورهای غرب عملی‌تروریستی به حساب می‌آید به فروش و سائل‌سرکوب به این رژیم خون‌آشام دست نمی‌زدند. سیاستمداران طرح «نظم نوین جهانی» مسلماً کشتار بیرحمانه مردم ایران به دست جلادان جمهوری اسلامی را در زمره اعمال تروریستی به حساب نمی‌آورند و کم‌ترین مخالفتی هم با آن ندارند. با این ترتیب نباید فراموش کنیم که تکیه بر نیروهای غرب و پیروی از برنامه‌های آنان بی‌فایده است. سیاستمداران غرب به محض آن که دریابند رهبران اپوزیسیون و روشنفکران ما در حله اول تنها به فکر نجات ایران هستند برای رفع شر از رژیمی که در معرض خطر براندازی از سوی مردم آن است با ما با حساب و کتابی منطقی آغاز به همراهی و همکاری خواهند کرد. در غیر اینصورت آن‌ها هفتاد میلیون مردم ایران را به یمن نوک‌صفتی رهبران اپوزیسیون و روشنفکرانی که از ابتکار عمل و تکیه بر قدرت مردم خود برخوردار نیستند در معادلات سیاسی و استراتژی‌های کوتاه‌مدت و درازمدت خویش به حساب نخواهند آورد و در نتیجه سرنگون شدن این رژیم و روی کار آمدن رژیمی دیگر تنها برای حفظ منافع خودشان خواهد بود و مردم ایران در این معادله که

چيزي بجز بك معامله اقتصادي نيست جائي نخواهند داشت. در چنان وضعي كه اين روزها شاهد آن هستيم با تأسف و تأثري بي حد بايد گفت:

اين قافله تا به حشر ننگ است

م. حبيبي - خرداد 1381